

خروج نسخه‌های خطی و اشیای عتیقه در عهد قاجار

گردآوری و تنظیم: دکتر فریدون آزاده تفرشی

خروج نسخه‌های خطی و اشیای باارزش تاریخی و ملی از ایران، ناشی از نوعی غفلت و بی‌توجهی به میراث فرهنگی کشور و به تعبیر روشن‌تر، نوعی قاچاق برای کسب درآمدی نامشروع و پلید است. بی‌جهت نیست مرحوم محمد قزوینی در هنگام اقامت در پاریس به تاریخ ۱۳۰۱ شمسی در نامه‌ای به وزیر وقت معارف و صنایع مستظرفه، او را از حادثه تاسف‌بار خروج نسخه‌های خطی که بارها و بارها به چشم خود دیده باخبر می‌کند تا شاید از این رهگذر، متولیان فرهنگی وقت به فکر چاره و راه‌علاجی باشند (برای اطلاعات بیشتر به نشریه نامه بهارستان، دفتر ۵، ص ۴ مراجعه کنید). شاید بی‌مناسبت نباشد، واقعه تلخی از این دست، در مورد سرقت از کتابخانه سلطنتی یا شاهنشاهی در کاخ گلستان در اواخر قاجار از کتاب «اولین‌ها در تهران» نوشته سیروس سعدوندیان را به اطلاع فرهنگدوستان برسانیم، هم‌چنین دو مطلب کوتاه با عناوین «نخستین اعلانات» فروش کتاب در تهران» و «نظارت بر قیمت‌ها و نخستین مجتمع صحافان تهران» از کتاب فوق نیز در این شماره درج می‌گردد.

دزدان هنر در تهران

چگونه یک گنجینه پدید آمد!

کتابخانه سلطنتی ایران در اوایل قرن ۱۳ هـ. بنا به فرمان فتحعلی شاه قاجار و به منظور جمع‌آوری و حفظ آثار خطی و نقاشی، که بسیار مورد توجه او قرار داشت، در محل کاخ گلستان و به نام «کتابخانه شاهنشاهی» تأسیس گردید و به مرور، فضای بسیار مناسبی جهت فعالیت هنرمندان ماهر و چیره‌دست فراهم شد که هرکدام به نوع خود سهمی بسزا در گردآوری و نگهداری کتابخانه‌های قدیمی ایفا

کردند. به عنوان مثال، می‌توان از «میرزا شفیع» صدر اعظم وقت، و «میرزا عبدالوهاب موسوی معتمدالدوله اصفهانی»، متخلص به «نشاط»، یاد کرد که هریک مدتی به عنوان سرپرست و کتابدار، مسئولیت کتابخانه سلطنتی را به عهده داشتند.

گنج‌ها در گنجینه انبار می‌شوند!

به هر حال، «کتابخانه شاهنشاهی» کار خود را با گردآوری کتب کتابخانه‌های قدیمی ایران، به خصوص نسخه‌های باقیمانده دوران صفویه و زندیه و آن‌چه در خزانه نادرشاه بود، آغاز کرد. در زمان سلطنت محمدشاه، مسئولیت نگهداری کتابخانه بر عهده «حاج میرزا آقاسی» گذارده شد، ولی متأسفانه حاجی نتوانست به خوبی از عهده انجام این مهم برآید. تا جایی که حتی تعدادی از کتب نفیس را به عنوان پاداش و هدیه به اشخاص مختلف بخشید. این بذل و بخشش‌ها توجه «ناصرالدین میرزا»، ولیعهد، را به آشفتگی موجود در کتابخانه جلب کرد و به همین دلیل از پادشاه خواست تا کتابخانه به او واگذار شود. محمدشاه این درخواست را با خوشوقتی بسیار پذیرفت و از آن زمان «ناصرالدین میرزا» مسئولیت مستقیم کتابخانه را به دست گرفت. پس از فوت «محمد شاه»، که «ناصرالدین میرزا» به سلطنت رسید، کتابخانه به نام «کتابخانه سلطنتی» یا «کتابخانه مبارکه موزه سرکاری» تغییر نام داده روز به روز توسعه بیش‌تری پیدا کرد و کتاب‌های بسیاری جهت نگهداری در این مرکز خریداری گردید. بدین ترتیب، کتابخانه سیر تکاملی خود را در این مقطع زمانی در پیش گرفت. علاقه و توجه «ناصرالدین شاه» به امور کتابخانه سلطنتی تا جایی پیش رفت که شاه قسمتی از اوقات خود را در کتابخانه گذارنیده و به مطالعه آثار خطی و نفیس آن می‌پرداخت.

دزدان مسلط می‌شوند!

دوران شکوفایی کتابخانه در دوران قاجار، در زمان پادشاهی «مظفرالدین شاه»، به واسطه اغتشاشات داخلی و هرج و مرج در ادارات دولتی رو به افول گذاشت و امور مربوط به کتابخانه کم‌کم به فراموشی سپرده شد، تا جایی که محتویات این گنجینه با ارزش به آسانی در معرض غارت و چپاول قرار گرفت. شخصیت ضعیف شاه و بیماری وی نیز خود مزید بر علت شده و باعث می‌شد که توجه بسیار کمی نسبت به کتابخانه و اصولاً به مطالعه نشان دهد و شاید هرگز این فرصت را هم نیافته بود که یکبار با دقت به این گنجینه با ارزش نگاهی بیاندازد. به همین دلیل، تمامی مسئولیت و نگهداری کتاب‌ها به عهده «لسان‌الدوله» واگذار گردید. نامبرده از جمله کسانی بود که در معیت شاه از تبریز به تهران آمده و توانسته بود بین درباریان جایی برای خود بیابد.

دزدی آغاز می‌شود!

مسئول و مدیر کتابخانه سلطنتی عنوانی برجسته بود، ولی بدون هیچ درآمد و مستمری خاص. در واقع جز آن‌چه به عنوان حقوق و دستمزد ماهیانه یا سالانه به او تعلق می‌گرفت، چیز دیگری برای «لسان‌الدوله» وجود نداشت. از طرفی، آشفتگی دربار به حدی بود که تا آن زمان کسی به فکر تهیه یک فهرست کامل از کتاب‌ها و نقاشی‌های موجود در کتابخانه نیفتاده بود و در واقع کسی به درستی نمی‌دانست چه چیزی در آن گنجینه وجود دارد. تمامی آثار کتابخانه دارای مهر سلطنتی بود. ولی این امر نمی‌توانست مانعی برای خروج کتاب‌ها باشد. به همین دلیل، تا زمان کشف ماجرا تعداد بسیار زیادی از نسخ خطی و تابلوهای نقاشی نه تنها از کتابخانه، بلکه از مملکت هم، خارج شده بود.

البته، نمی‌توان گفت که لسان‌الدوله به تنهایی و بدون هیچ‌گونه کمکی دست به این اقدام زد و یا تنها او بود که می‌توانست کتاب‌ها را از دربار خارج کند. در این باب، در برخی منابع نامی هم از «شعاع‌السلطنه»، پسر «مظفرالدین شاه»، برده شده است.

نظمیه وارد می‌شود!

در اوایل حکومت احمدشاه، میزان کتب نفیس و

خطی و تابلوهای نقاشی، به خصوص نقاشی‌های سبک چینی، در بازار به طور محسوسی بالا رفته بود، ولی کم‌تر کسی به این مسئله توجه خاص مبذول می‌داشت. دلالتان رسماً و آشکارا مشغول خرید و فروش این آثار بودند و دائماً در راه سفارتخانه‌ها و خانه خریداران دیگر رفت و آمد می‌کردند. همین رفت و آمدها بالاخره باعث شد که توجه نظمی نیز جلب شود. «عبدالله بهرامی» در خاطرات خود، شرحی کامل از چگونگی افشای این سرقت به دست می‌دهد. ظاهراً برحسب تصادف، نظمی متوجه وجود کتاب با ارزشی نزد «میرزا یعقوب کلیمی» می‌شود که قصد فروش آن را داشته و حتی آماده ارسال آن به خارج بوده است.

دزدان دستگیر می‌شوند

بر اثر تعقیب موضوع و دستگیری «میرزا یعقوب» کتاب مذکور، که یک جلد خمسه نظامی با خط و تصاویر بسیار ارزشمند بود، از خانه او پیدا می‌شود. «میرزا یعقوب» در بازجویی مجبور به معرفی «لسان‌الدوله» می‌شود. متعاقب آن، دستگیری «لسان‌الدوله» سر و صدای زیادی در میان اعضای کابینه و دربار به راه می‌اندازد که البته بعد از چند روزی «لسان‌الدوله» از طرف دربار با قید ضمانت آزاد می‌شود.

انتشار خبر دستگیری مدیر کتابخانه سلطنتی به اتهام سرقت و فروش کتاب‌های کتابخانه، باعث می‌شود تا تمام کسانی که از این قبیل کتاب‌ها در اختیار داشتند، آن‌ها را مخفی کنند. در این میان، تنها از خانه «لسان‌الدوله» چند جلد کتاب نفیس پیدا می‌شود که ضبط شده و سپس تحویل عدلیه می‌گردد. بعد از کشف کتاب‌ها، و روشن شدن مسئله سرقت، دیگر جایی برای کتمان حقیقت از سوی «لسان‌الدوله» باقی نمی‌ماند و در نتیجه وی ناگزیر به اعتراف شده و اعلام می‌کند که کتاب‌ها را به وسیله دو برادر به نام‌های «اسکندر خان» و «آرشاک خان کریانس» به فروش رسانیده و احتمالاً «آرشاک خان» کتاب‌هایی را که در اختیارش بوده برای فروش به خارج حمل کرده است.

باید یادآور شد که «آرشاک خان کریانس» به هیچ وجه چهره گمنامی، به خصوص در دربار ایران، نبود. «آرشاک خان» و برادرش از اتباع عثمانی

بودند که در زمان «مظفرالدین شاه» به ایران آمده و توانستند با زرنگی و خوش خدمتی خود را به دربار نزدیک کنند. در این میان، «آرشاک خان» توانست به خصوص با «میرزا محمود خان حکیم‌الملک» و «نصرالسلطنه خان خانان» همدست شده و با به دست آوردن یک گذرنامه سیاسی، به عنوان کنسول سیار ایران، آزادانه به اروپا رفت و آمد کند و به این ترتیب وارد کار خرید و فروش عتیقه شود. در نتیجه، مقام و مرتبه‌ای برای خود به دست آورد. چنان‌که به زودی ملقب به «مؤدب‌السلطان» گردید.

شماری از اموال مسروقه کشف می‌شود!

به هر صورت، در تفتیش خانه «آرشاک خان» توسط «مرآت‌الممالک» سیزده جلد کتاب نفیس و تصاویر نقاشی اصل کشف شد که همگی مهور به مهر کتابخانه سلطنتی بودند. کتاب‌ها به همراه فهرست دقیق آنها در یک بسته مهر و موم شده، تحویل کابینه وزرا گردید.

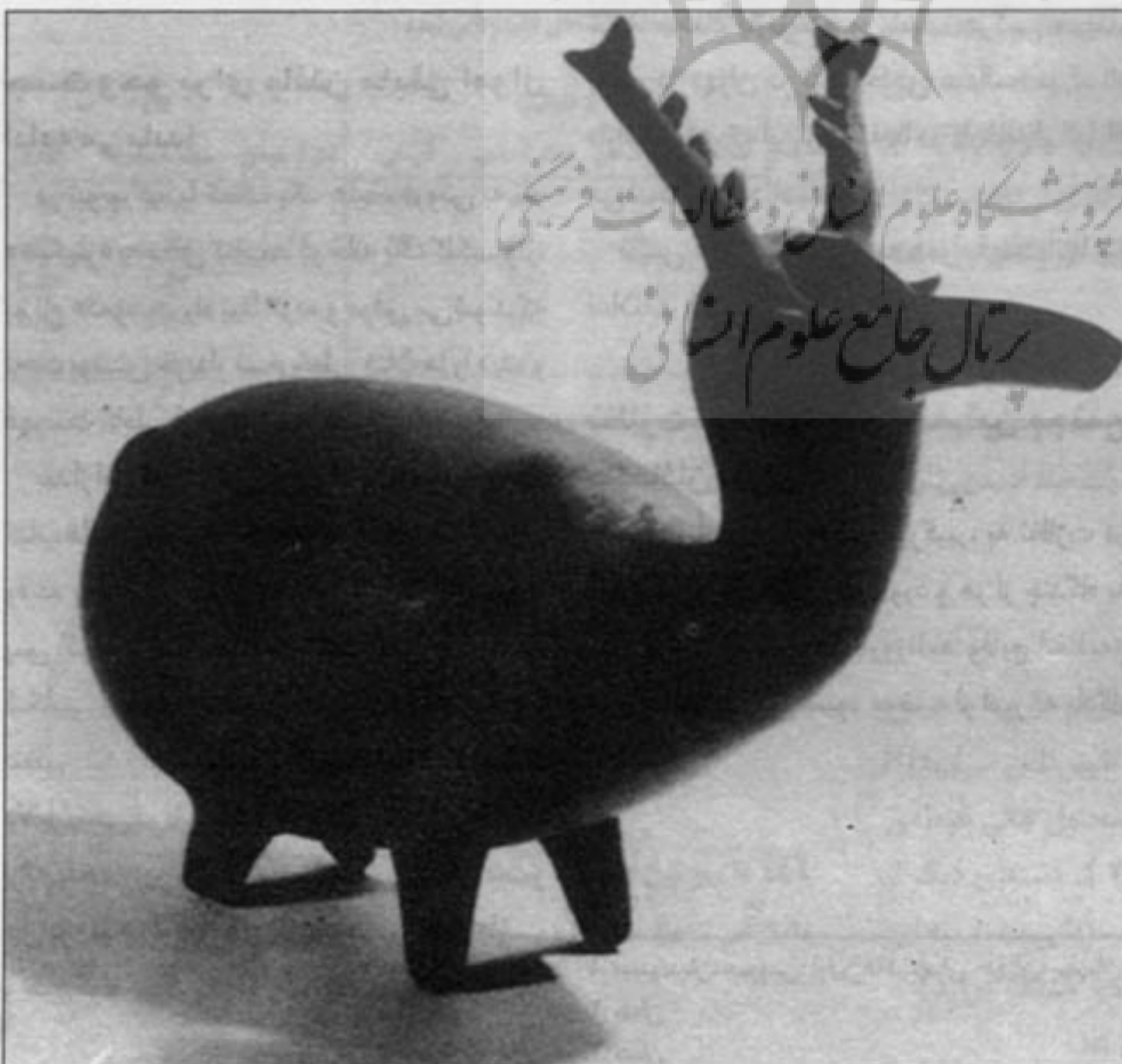
یک سرفخ دیگر پیدا می‌شود!

مقارن همین احوال، در حوت ۱۳۰۰ هجری شمسی، هفتاد و سه سال پیش، اطلاعی از سفارت

ایران در واشنگتن به وزارت امور خارجه رسید. مبنی بر این که سیزده جلد از کتاب‌های نفیس ایرانی از تجارتخانه‌ای به نام «پکدمست» مفقود شده. بلافاصله، «حسین علایی» (علاء) سفیر ایران در آمریکا، به هیئت دولت اطلاع داد که محل کتاب‌های مذکور و شخص خریدار آنها مشخص شد، و به احتمال زیاد این کتاب‌ها باید در زمره کتب مسروقه سلطنتی باشد. لاجرم، احتیاج به مدارک و اسنادی بود که مالکیت ایران را اثبات کند، لذا «علایی» درخواست اعتباری به منظور هزینه کشف این اسناد و استرداد آنها از هیئت دولت نمود. هیئت وزرا نیز، در جلسه ۲۱ حوت ۱۳۰۰ هجری شمسی، مبلغ یک هزار تومان اعتبار به این مهم اختصاص داد و مرآت‌الممالک را هم مأمور رسیدگی به این امر نمود.

اموال دزدان توقیف می‌شود!

البته، کاملاً مشهود بود که فروشنده کتاب‌ها به آن تجارتخانه خارجی باید چه کسانی باشند. در تفتیش مجدد از خانه «آرشاک خان» و به خصوص «اسکندر خان» سی جلد کتاب نفیس دولتی دیگر، که همگی دارای علامت مخصوص کتابخانه بودند،



به دست آمد. به این ترتیب، دولت به توقیف و ضبط اموال این دو برادر در تهران فرمان داد. این اموال ضبط شده در مقابل خساراتی که به کتابخانه سلطنتی وارد آمده بود، بسیار ناچیز به حساب می‌آمد.

دزد می‌گریزد!

در این زمان، «آرشاک خان» در پاریس بود و سفارت ایران دادخواستی به دادگاه پاریس داده و تقاضای تجسس و تعقیب «آرشاک» را نمود. اما، چون از خانه او در پاریس کتابی به دست نیامد، مأموران قضایی فرانسه دلایل دولت ایران را برای تعقیب «آرشاک» کافی ندانسته و «آرشاک» هم از موقعیت استفاده کرده به «وین» مهاجرت کرد و دیگر به ایران بازنگشت.

از طرف دیگر، دولت ایران برای پس گرفتن کتبی که در آمریکا به فروش رسیده بود، تلاش بسیار کرده، سرانجام هیئتی متشکل از «شوستر»، مستشار مالی ایران، و «علایی» وزیر مختار ایران در آمریکا، و «لاتسینگ» مشاور حقوقی سفارت ایران، تشکیل شده و در هفدهم فروردین ۱۳۰۱ ش. این گروه جهت پیگیری موضوع به نیویورک فرستاده می‌شوند.

جست‌وجو برای یافتن مابقی اموال ادامه می‌یابد!

در نیویورک، با کمک یک عتیقه‌فروش به نام «هیکنز» به محل کتاب‌ها در خانه یک کلکسیونر، به نام «دموت»، راه پیدا کرده و موفق می‌شوند که تحت پوشش خریدار نسخ خطی کتاب‌ها را دیده و فهرست کاملی از آنها تهیه کنند.

بعد از این که گزارش کار این گروه همراه با اسامی کتاب‌ها به تهران رسید «قوام‌السلطنه» نخست‌وزیر وقت، به علایی دستور داد اقدامات لازم را جهت پس گرفتن کتاب‌ها آغاز کند. به این ترتیب، شکایتی از طرف دولت ایران علیه خریدار کتاب‌ها تنظیم شد. اما، متأسفانه، دولت ایران نتوانست دلایل کافی در باب مسروقه بودن کتاب‌ها به دادگاه ارائه بدهد. زیرا «دموت» مدارک و اسنادی معتبر دال بر تملک او نسبت به کتاب‌ها در اختیار داشت و هیچ‌گونه نقصی در کار او دیده نمی‌شد.

پایان ناخوش!

به این ترتیب، به عمد یا غیرعمد، آن مقدار از کتاب‌هایی که به آمریکا برده شده بود، هرگز به ایران برنگشت و تنها کتاب‌هایی که در خانه «لسان‌الدوله» در همان ابتدای کار پیدا شده بود، پس از مهور شدن به مهری با رقم: «کتب اکتشافی و مسروقه از منزل لسان‌الدوله»، دوباره به کتابخانه عودت داده شد؛ در حالی که نیمی از این گنجینه سرقت شده، که می‌توانست پشتوانه محکمی برای هنر ایران باشد، هرگز به دست نیامد.

نخستین «اعلانات» فروش کتاب در تهران^۱

با انتشار «روزنامه وقایع اتفاقیه» در عصر صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر، از روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ هجری قمری، درج اعلان فروش کتاب‌های چاپی ایران در آن روزنامه آغاز گردید. محل فروش این کتاب‌ها همان محل چاپ روزنامه، یعنی چاپخانه «حاجی عبدالمحمد استاد دارالطباعة» بود. نمونه‌هایی از متن این اعلانات را به نقل از «روزنامه وقایع اتفاقیه» به دست می‌دهیم: «اعلانات: قیمت کتاب‌هایی که در دولت علیه ایران انطباع یافته و در روزنامه‌های سابق نوشته شده، مجدداً بازنوشته می‌شود. هرکس خریدار باشد، در تهران در نزد «حاجی عبدالمحمد استاد دارالطباعة»، که این روزنامه‌ها در کارخانه او انطباع می‌شود [موجود است]، می‌تواند مطالعات و سبس عنوان کتاب‌ها را به همراه قیمت آنها زیر اعلانات ذکر می‌کرد.

نظارت بر قیمت‌ها و نخستین مجتمعات صحافان تهران^۲

دولت ناصری، از عصر امیرکبیر، به نظارت در امور تجاری و صنفی روی آورد و هر از چندگاه به درج قیمت اجناس در «روزنامه وقایع اتفاقیه» مبادرت ورزید. این شیوه مرضیه از امیر به یادگار

ماند و بعدها نیز دولت، اگرچه نه به طور مستمر، که گهگاه در امور تجاری و صنفی دخالت می‌کرد، و بعد از تأسیس «وزارت علوم و تجارت و صنایع» این مداخله استمرار بیش‌تری یافت؛ خاصه در دورانی که «علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» عهده‌دار آن وزارت بود، در ایام هفته، روزهای دوشنبه مخصوصاً از صبح الی غروب، به امور تجار رسیدگی می‌کرد. از نخستین اقدامات این وزارت، گردآوری صحافان تهرانی و تعیین قیمت صحافی بود و منع کاغذفروشان و کتابفروشان از مداخله در آن امر. مآوقع را به نقل از «روزنامه دولت علیه ایران»، شماره ۵۱۳ به تاریخ پنجشنبه بیست‌ونهم رجب ۱۲۷۸ هجری قمری در ذیل می‌آوریم:

«جماعت صحاف که در بازار و گوشه و کنار شهر دارالخلافة متفرق بودند، «آقا محمدتقی صحافی» به اجازه و دستورالعمل وزیر علوم همه را جمع نموده، بدون آن که نسبت به احدی ضرر و تعدی وارد آید، به بازار جدید «حاجی علی تاجر اصفهانی» آورده، و هر سه چهار نفری که با یکدیگر در صنعت نزدیک بودند، در یک دکان سکنا داده و هر صنعتی را، از قبیل فانوس‌سازی و تصحیف و تذهیب و غیره، به عهده جماعت مخصوص واگذار کرده، که هر صنفی مشغول به عمل و شغل محوله به خود بوده، مداخله در کار سایرین نکنند. و نیز برای جلد نمودن کتب مختلفه نمونه‌ای ساخته و قیمت از برای آن مشخص نموده، که بایع و مشتری در قیمت آن سوال و جواب نکنند. سابقاً کاغذ فروش و کتابفروش به کسب خود قناعت نکرده، دخالت در امر صحافی می‌نمودند. صحافی‌ها قرار داده که آنها در امر صحافی مداخله نکرده، و به ملاحظه این که نقصان و زیانی در امر کاسبی آنها نشود، جماعت صحاف پاکت و جزو کش و قاب عینک و قاب جواهر و دفتر، که غالب مردم به خریدن آنها محتاجند، به کاغذفروشان داده و آن‌ها به مردم می‌فروشند که منتفع شوند.»

۱. سعدوندیان، سیروس. اولین‌ها در تهران- تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲. همان
۳. همان